



اولین صدر اعظم قاجار

ساج ابراهیم خان کلانتر (اعتمادالدوله)

(۲)

و از سوی دیگر از حرکات لطفعلی خان معلوم بود که سعایت و وسوسه های دشمنان حاج ابراهیم در او تأثیر کرده بود، بنا بر این حاجی بخیال استخلاص و حفظ جان خود افتاد و خدمت آقا محمد خان را مسایه نجات خود از این مهلکه دانست<sup>۱</sup> محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب «خلسه» نیز این مطلب را تصریح نموده و از قول حاجی ابراهیم خان مینویسد: در آخر کار معلوم شد آفتاب دولت زندیه روبه زوال است و قاجاریه رانوبت سعادت و اقبال، چه اوقاتی که آقا محمد خان در شیراز محبوس بود از حالات او خبردار شده دانستم که جوهر ایاق است و دره درایت و بعد از آنکه او را مدعی سلطنت ایران دیدم بقیتم شد که عنقریب طومار استقرار زندیه پیچیده می شود و بساط حشمت قاجار گسترده، باز دست شوکت این سلسله جلیله دراز میگردد و اختلاف امرای زندیه و تفریق کلمه ایشان مؤید این عقیده بود و قراین دیگر نیز تقویت این خیال مینمود. در این صورت صلاح خود را در این دیدم که از زندیه دست کشم و به فروزنده نوشروق یعنی آقا محمد خان پیوندم. چنین کردم<sup>۲</sup> در ذیحجه سال ۱۲۰۵ هجری قمری موقعیکه لطفعلی خان زند جهت تسخیر اصفهان عازم

\* آقای مهربان امیری از ترجمانان چیره دست و پژوهنده در تاریخ قاجار.

آن شهر شده بود مانند سفر کرمان نیابت سلطنت را به خسروخان و وزارت را بحاجی ابراهیم خان و قلعه شهر را به برخوردار خان و نگهبانی ارگ و حرمسرا را نیز به محمدعلی خان زند واگذار نمود. هنگامیکه میخواست شیراز را بقصد اصفهان ترك گوید دستور داد که میرزا محمد پسر بزرگ حاجی ابراهیم خان که تا آنروز مصدر خدمتی نبود در التزام رکاب او حرکت کند. این موضوع سوء ظن حاجی را به یقین تبدیل نمود و دانست که خان زند قطعاً تصمیم به گرفتاری و نابودی او گرفته است بنا بر این مصمم شد که بهر وسیله ای میسر است خود را از دست لطفعلی خان نجات دهد. هنگامیکه قشون خان زند چند منزل از شیراز بطرف اصفهان حرکت کرده بود، حاجی ابراهیم خان برخوردارخان و محمدعلی خان را بیهانه مشورت دعوت نمود و با کمک فوجی که قبلاً فراهم نموده و به برادر کهنتر خود محمدحسین خان سپرده بود بدون جنگ و ستیز امرای مذکور را زندانی ساخت و سپس خبر این واقعه را به برادر دیگرش عبدالرحیم خان که در اردوی لطفعلی خان بود رسانید. هنگامیکه این خبر به عبدالرحیم خان رسیده بود لشکر فتحعلی خان معروف به باباخان نیز در طرف مقابل اردو زده بود. عبدالرحیم خان محرمانه این خبر را به سرداران و امرای هم پیمان حاجی ابراهیم خان رسانید و قرار شد که در یکی از شبها علیه لطفعلی خان شورش نمایند<sup>۳</sup> طبق طرح و نقشه تنظیمی، همانطور که در آغاز این مقاله گفتیم، امرا و سرکردگان در شب معهود دست به آشوب و طغیان زدند و لطفعلیخان در حال فرار خود را به پشت دروازه شیراز رسانیده بود ولی با مقاومت حاجی ابراهیم خان روبرو شد. وقتی متوجه شد که دروازه شهر بروی او بسته شده تصمیم گرفت که قلعه شیراز را محاصره کند چون بخوبی میدانست که قشون حاجی عده ای بازاری و کسبه بیش نیستند و تاب مقاومت و پایداری در مقابل سواران جنگجوی و ورزیده او نداشتند. در این بین در حدود دو هزار نفر از لشکریان پراکنده وی که در اطراف سمیرم متفرق بودند باو پیوستند و روز دوم محرم ۱۲۰۶ به محاصره قلعه شیراز امر داده حاجی ابراهیم نیز در مقابل به سربازان لطفعلی خان پیغام فرستاد که هر کدام از آنان دارای زن و فرزند در شیراز هستند چنانکه لشکرگاه خان زند را ترك نکنند و بشهر نیابند خانواده شان بقتل خواهد رسید، سربازان چون از این خبر آگاهی یافتند در مدت چند ساعت از دور لطفعلی خان پراکنده و راهی شیراز شدند. خان زند چون تنها ماند لامحاله با تفاق محمدخان عموی خود و ذال خان حاکم خشت و چند نفر دیگر از نزدیکان خود بطرف دشتستان و بندر بوشهر عزیمت نمود. حاجی ابراهیم چون از فرار خان زند آگاهی یافت عده ای را به تعقیب او مأمور نمود، لطفعلی خان بعد از یکشنبه روز راه پیمائی خود را بحوالی کوهی در نواحی کازرون و کمارج رسانید و در این هنگام رضاقلی خان برادر حاجی علی قلیخان کازرونی با هزار تنگچی راه را بر او بسته بود با آنکه وی در اثر راه پیمائی خسته و اسب او از فرط

خستگی از حرکت بازمانده بود پیاده جنگ کتان از میان لشکر رضاقلی خان راهی باز کرد و خود را بدامنۀ کوه رسانیده در این موقع دستهای از تنگچی، سواره و پیاده خشتی، بیاری زال خان رسیدند و آنان را به سلامت به خشت رسانیدند. لطفعلی خان از خشت بسوی بوشهر عزیمت کرد ولی شیخ نصرخان حاکم بوشهر برخلاف گذشته از ورود وی بوشهر جلوگیری کرد و او ناچار روانۀ بندر ریگ شد و به میرولی خان حیات داودی حاکم بندر ریگ پناه برد. میرعلی خان با گرمی از خان زند استقبال کرد و مقدم او را گرمی شمرد. شیخ نصرخان حاکم بوشهر که با میرعلی خان حیات داودی اختلافات دیرینه‌ای داشت از اتحاد و اتفاق خان زند با حاکم بندر ریگ متوحش شد، و در حدود سه هزار تنگچی دشتستانی جمع و از حاجی ابراهیم استمداد نمود. حاجی ابراهیم نیز در حدود سه هزار تنگچی سواره و پیاده بسر کردگی رضاقلی خان شاهسون به دشتستان روانه ساخت و در حدود برآزجان شیخ نصرخان حاکم بوشهر نیز برضاقلی خان شاهسون ملحق گردید. زمانی این خبر به لطفعلی خان رسید که بیش از چند نفر با او نبودند ولی در همین زمان سلطان علی خان زند هزاره‌ای از شیراز با هفتاد نفر سوار فرار کرده و خود را باو رسانیده بود. از سوی دیگر میرعلی خان حیات داودی نیز با عده‌ای تنگچی باو پیوست و با سپاهی در حدود سه هزار نفر در قریه تنگستان بر سپاه شاهسون و دشتستان حمله برده و آنان را به آسانی شکست داد. شیخ نصر بطرف بوشهر و رضاقلی خان بطرف کازرون متواری شدند و بدنبال این شکست تعداد دو بیست و پنجاه سوار عبدالملکی که همراه رضاقلی خان بودند به لشکریان خان زند پیوستند. چون خبر این شکست به حاجی ابراهیم رسید متوحشان حاجی علیقلی خان کازوئی را مصحوب عریضه‌ای با سه هزار مادیان از رمه زندیه که در چراگاه فارس بود برسم پیشکش به نزد آقامحمدخان قاجار فرستاد و از او تقاضای کمک و استمداد نمود. حاجی علیقلی خان پیغام مکوب حاجی را در آذربایجان بحضور آقامحمد خان تسلیم نمود. خان قاجار پس از دریافت این خبر بلافاصله حاجی را بلقب خانی مفتخر و او را بسمت بیگلربیگی فارس منصوب نمود و میرزا رضاقلی نوائی منشی الممالک و سیدعلی قزوینی را جهت ضبط و جمع اثاثیۀ سلطنت زندیه و کوچانبان خانوادۀ لطفعلی خان روانۀ شیراز نمود و از سوی دیگر به باباخان (فتحعلی شاه) به برادرزاده خود دستور داد تا لطفعلی خان قاجار دولو با عده‌ای سواره و پیاده در شهر آباده بین اصفهان و شیراز مستقر شده و منتظر دستور حاجی ابراهیم خان باشد. اعتمادالسلطنه در منتظم ناصری جزو وقایع سال ۱۲۰۵ هجری قمری می‌نویسد: میرزا رضاقلی منشی الممالک متخلص به سلطانی مامور تصرف اموال لطفعلی خان و نظم آن سامان شد و حاجی ابراهیم خان شیرازی در ازای خدمتی که کرده بود مخلص گردید و حفظ و حراست شیراز بعهده او موکول گردید و مصطفی خان قاجار برای امداد او روانۀ شیراز شد. رضاقلی خان هدایت

در روضه‌الصفاء جزو وقایع همین سال مینویسد: «میرزا رضاقلی منشی‌الممالک که از قربان و متمدان در بار سلطانی و متخلص به سلطانی بود بضبط اموال لطفعلی‌خان روانه مصطفی‌خان قاجار دولو که امیری والجاه و از امثال و اقران امتیاز داشت با سه هزار کس با تمام کار لطفعلی‌خان و تصرف شیراز مأمور گردید و به مصطفی‌خان اشارت رفت که در آبنده منتظر خبر حاجی ابراهیم‌خان شیرازی بماند و بدستور العمل و راهنمایی وی کار کند. میرزا رضاقلی به ورود شیراز جواهر سواره و پیاده و مادیان و رومه و سایر اسباب و اثاثه لطفعلی‌خان را بحیطه ضبط درآورده و بسازگشت»<sup>۵</sup> حاجی ابراهیم‌خان نیز در این حبص و بیص بیکار نماند و برای مقابله با لطفعلی‌خان تعداد هفت هزار نفر سواره و پیاده جمع‌آوری کرد و بسرکردگی عده‌ای از سرداران مورد اعتماد خود مانند رضاقلی‌خان شاهسون و لطفعلی‌خان فیروزآبادی و رئیس قاسم‌خان کوهمره‌ای و رضاقلی‌خان برادر حاجی علی‌قلی‌خان کازرونی بدشتستان روانه نمود تا با اردوی لطفعلی‌خان زند مقابله نمایند. مقارن ورود قشون اعزامی حاجی ابراهیم‌خان به کازرون، لطفعلی‌خان زند نیز خود را بکازرون رسانید و پس از اندک زدو خورد و جنگ مختصری، قشون حاجی ابراهیم‌خان منهزم و عده‌ای از سپاهیان و سرکردگان سپاه شیراز در قلعه کازرون متحصن شدند و بعد از چند روز محاصره، لطفعلی‌خان قهرماً قلعه را متصرف و رضاقلی‌کازرونی و پسرش را از چشمان نابینا نمود و ضمناً تعداد دو هزار نفر از سپاه شیراز را به اسارت خود درآورد و سپس از کازرون بصحرای کویم که در پنج فرسخی شمال شیراز قرار دارد عزیمت نمود و پس از ده روز اقامت، از آنجا بطرف مسجد بردی که در یک فرسخی شیراز قرار دارد رهسپار گردید. حاجی ابراهیم‌خان که از این پیش‌آمد سخت متوحش و هراسناک شده بود به تجهیز قوا و استحکام قلعه شیراز پرداخت.

### نیرنگ حاجی ابراهیم‌خان

اکثر سربازانی که حاجی ابراهیم‌خان در اختیار داشت، از عشایر و ایلات فارس و طرفدار سلطنت خاندان زندیه بوده‌اند و چون قصد حاجی انتقال سلطنت از خاندان زندیه بقاجاریه بود و خوب میدانست که عشایر و ایلات فارس با این عمل موافقت ندارند لاجرم تدبیری اندیشید و آنرا بمرحله اجرا درآورد یعنی دستور داد تا تمام سپاهیان ایلاتی در مسجد و کیل حضور یابند و پس از دریافت مواجب و حقوق جهت سان و رژه در صحرای جعفرآباد حاضر شوند. متعاقب این دستور بده‌ای از سربازان شیرازی مأموریت داد در بازار و کیل موضع بگیرند. روز بعد حاجی ابراهیم‌خان در مسجد و کیل حضور یافت و سپاهیان ایلاتی دسته دسته وارد مسجد میشدند و پس از دریافت کیسه‌ای پول از در دیگر مسجد خارج میشدند و چون از طریق بازار شمشیر گران وارد بازار و کیل می‌شدند سربازان شیرازی که قبلاً در

این مورد دستورهای لازم را از حاجی گرفته بودند تك تك آنها را گرفتند و خلع سلاح و برهنه و سپس از در دروازه اصفهان اخراج مینمودند. باین ترتیب تمام سربازان ایلاتی را که هوادار زندیه بودند خلع سلاح کردند و از شهر شیراز بیرون راندند و سپس بدستور حاجی ابراهیم خان خانواده این سربازان را از شیراز اخراج کرده و برای آنها پیغام فرستاد که در دهات اطراف شیراز سکونت نمایند. سربازان خلع سلاح شده لامحاله خود را بار دوگانه خان زند رسانیدند و بدستور لطفعلی خان قائم زرقان جهت سکونت خانواده این افراد در نظر گرفته شد ولی چون مردم زرقان با اقامت خانواده این سربازان ممانعت بعمل آوردند، لطفعلی خان قهرآ قاعه را بصرف درآورد و خانواده سربازان ایلاتی را در آن سکونت داد و با استحکام آن پرداخت. چون خبر زد و خورد لطفعلی خان با مردم زرقان با اطلاع حاجی ابراهیم خان رسید بدستور او پانصد تفنگچی بسرداری باقر خان گله‌داری و هادی خان پوروردی بکمک اهالی زرقان شتافتند ولی هنگامیکه بحوالی زرقان رسیدند دریافتند که قلعه به تصرف لطفعلی خان درآمده است و چون آنان تاب مقاومت با لشکر خان زند را نداشتند، در دره کوه زرقان پنهان شدند و موضوع را با اطلاع حاجی ابراهیم خان در شیراز رسانیدند ولی قبل از آنکه حاجی ابراهیم بتواند کمکی باین عده بنماید لطفعلی خان عده‌ای را جهت مقابله با آنها اعزام نمود و پس از مختصر زدو خوردی، هادیخان بوسیله لشکریسان لطفعلی خان کشته و باقر خان و سایر افراد همراه او دستگیر شدند و آنانرا بحضور لطفعلی خان بردند که بدستور خان زند، باقرخان محبوس و سایر افراد پس از خلع سلاح مرخص شدند. لطفعلی خان پس از این واقعه مجدداً به مسجد بردی عزیمت نمود.

### تقاضای خان زند از حاجی ابراهیم خان

لطفعلی خان از مسجد بردی، برای حاجی ابراهیم خان پیغام فرستاد و بقرآن سوگند یاد کرد که از اتفاقات و وقایع گذشته صرفنظر نمودم و دیگر سخن از گذشته بمیان نمی‌آورم و شما نیز پاس نعمت چندین ساله خاندان زند، دروازه شیراز را بروی اردوی من بگشایید در صورتیکه با این امر موافقت نکنید لااقل اجازه دهید عیال و خسانواده من از شیراز خارج شوند تا باتفاق آنان بطرف هندوستان یا جایی دیگر بروم. ولی حاجی ابراهیم خان تا هیچیک از تقاضاهای خان زند موافقت نکرد و دستور داد تا ربیع‌خان مرو دشتی هرچه زودتر خود را به مصطفی خان قاجار که در آباده اقامت داشت رسانیده و او را با سپاه خود بشیراز برساند. مصطفی خان قاجار مخفیانه از بیراهه وارد شیراز شد و در باغ جهان نمای وکیل منزل نمود و سپس بدستور حاج ابراهیم خان، فرمانده ساخو دروازه اصفهان برای لطفعلی خان پیغام فرستاد که شبانه خود را به پشت دروازه برساند تا وسیله ورود لشکریانش را بشهر

فراهم نماید .

خان زند پس از وصول این پیغام، با تفاق سیصد نفر تفنگچی خود را به پشت دروازه اصفهان رسانید ولی بزودی متوجه نیرنگ و خدعه حاجی ابراهیم خان شد و بلافاصله بطرف مسجد بردی عقب نشست . هنگامیکه لطفعلی خان با افراد خود از راه کوشک بی بی چه و صحرای باجگاه بطرف زرقان می رفت، مصطفی خان قاجار از طریق تنگه الله اکبر و صحرای یخچال راه را بر او سد نمود. در صحرای باجگاه، دو فرسخی شیراز، بین سواران لطفعلی خان و مصطفی خان زد و خوردی شدید در گرفت. در مرحله اول قشون لطفعلی خان دچار شکست شد ولی لطفعلی خان در حملات بعدی موفق شد سپاه مصطفی خان را شکست داده و آنها را تا پشت دروازه شیراز تعقیب نماید. در این جنگ، در حدود دو هزار نفر از سپاهیان مصطفی خان با سارت لطفعلی خان در آمد. لسان سپهر مودخ ناسخ التوادینخ با اینکه جزو قایم سال ۱۲۰۵ هجری قمری از این جنگ ذکر می نماید و در وصف مصطفی خان قاجار اشاره ای ننموده مینویسد:

«... این هنگام لطفعلی خان کمین نهاده بود چون پلنگ غضب کرده با مردم خود ناگاه بیرون ناخت و در برابر مصطفی خان بخروش آمد. از این سوی که مصطفی خان شیری رزم آزمای بود کمان بگرفت و چندانکه تیر در ترکش داشت پرتاب کرد چون جعبه تیر پرداخته شد دست به نیزه برد و اسب برجهاند. در میان آن دو مرد دلاور جنگی مردانه پای رفت. عاقبت هر دو لشکر از هم جدا شدند لطفعلی خان بجایگاه شد و مصطفی خان بشیراز بازگشت و حاجی ابراهیم خان صورت اینحال نیز بدست مسرعی سبک سیر معروض داشت. آقا محمد شاه، جان محمد خان را با پنج هزار مرد جنگی مأمور شیراز فرمود...»<sup>۶</sup> ولی رضا قلی خان هدایت، مورخ دیگر درباری قاجار، شرح این واقعه را بگونه دیگر یعنی مقرون بحقیقت توصیف مینماید. وی مینویسد:

«پس از روزی چند فیما بین لطفعلی خان و مصطفی خان محاربه و مقابله در گرفته، ابدال خان و جمعی از دو طرف کشته شدند. رضا قلی گرفتار و سردار قاجار غالب نگردیده بجانب شهر آمد و تشویش خاطر حاجی ابراهیم خان افزوده گردید. دیگر باره عریضه نگار و استعانت خواسته پادشاه با تدبیر دانا...، جان محمد خان قاجار دلولورا با پنجهزار لشکر بفارس مأمور فرمود.»<sup>۷</sup> حاج میرزا حسن فسانی مولف فادسنامه که مطالب را بطور مشروح و مفصل در کتاب خود ثبت نموده در این مورد چنین توضیح می دهد: «حاجی ابراهیم خان، پس از شکست مصطفی خان بقدری مشوش و پریشان شده بود که مقداری از جواهرات سلطنتی زندیه، از قبیل صندوقچه مروارید نگار و خنجر الماس و جواهرات سواره و پیاده را تحویل میرزا ذاقلی خان نوائی و سید علیخان قزینی نموده و آنها را به تهران روانه نموده و واقعه شکست مصطفی خان را با اطلاع آقا محمد خان رسانید و از او تقاضای استمداد نمود. آقا محمد

خان پس از اطلاع از شکست مصطفی خان، جان محمد خان و رضاقلیخان قاجار دولورا با هفت هزار سوار از طریق هرات و مرودشت و ارسنجان روانه شیراز نمود. چون خبر ورود این سپاه به مأمورین لطفعلی خان که در نواحی فارس پراکنده بودند رسید سردارانش با و پیشنهاد کردند که قبل از آنکه قشون قاجار وارد شیراز شود بهتر است به آنها حمله کنیم و کار آنها را بسازیم. ولی لطفعلیخان از راه غرور ذاتی قبول نکرد و گفت بهتر است بگذاریم تا این سپاه به اردوی مصطفی خان پیوسته و سپس همه را از شهر بیرون میکشیم و کار آنها را یکسره می‌کنیم. با این ترتیب جان محمد خان و رضاقلیخان بدون هیچگونه رادع و مانعی در ماه جمادی‌الاول ۱۲۰۶ هجری، وارد شیراز شدند و بعد از چند روز تمام سپاه قاجار و چریکهای بلوکان شیراز بسرکردگی عبدالرحیم خان و محمد علی خان برادران حاجی ابراهیم خان و سرداران قاجار از شهر بیرون شده و بایست هزار قشون سواره و پیاده در صحرای قبه دکش در برابر سپاه لطفعلی خان مستقر شدند و از سوی دیگر لطفعلی خان سپاه اندک خود را آرایش جنگی داده و در مقابل لشکر شیراز موضع گرفته بود.<sup>۸</sup> سرجان ملکم انگلیسی از قول علی‌رضا مؤلف تاریخ انقراض زندیه در مورد این جنگ می‌نویسد: «لشکر شیراز از قشون لطفعلی خان زیاده بر ده مساوی بودند و لشکر لطفعلی خان از یکدهم سپاه حاجی ابراهیم خان کمتر بود ولی با این ترتیب لطفعلی خان دچار هراس نشده و با سپاه اندک سنگرهای خود را رها نموده و خویش را بمیان باغات و درخت‌های اطراف که بتواند افسراد خود را در مقابل سپاه دشمن حفظ نماید کشانیده بود. در یورش اول لشکر لطفعلی خان دچار شکست شد و تعدادی از سپاه او متواری شدند ولی خان زند با همان شجاعت و شهامت ذاتی وقتی متوجه شد که سپاه شیراز مشغول تاراج و چپاول اناثیه اردوی او هستند از فرصت استفاده کرده و با فوجی از سواران پارکابی بی‌باکانه بدشمن حمله برد و بسختی آنها را شکست داد و رضاقلی خان وعده‌ای از سپاهیان دشمن را باسارت درآورد.»<sup>۹</sup>

### توطئه قتل حاجی ابراهیم خان

بعد از شکست سپاه حاجی ابراهیم خان، لطفعلی با لشکر خود روانه زرقان شد و پس از آنکه با استحکام قلعه زرقان پرداخت در آنجا مستقر گردید. در این اوقات عده‌ای از طوایف مافی و ناناتکلی که همیشه جزو هواداران و نزدیکان حاجی ابراهیم خان بودند، نقشه قتل حاجی را طرح نمودند، ولی قبل از آنکه این توطئه بمرحله اجرا درآید، حاجی ابراهیم خان از این راز آگاهی یافت و آن عده‌ای را که طراح این توطئه بودند از شیراز اخراج و دستور داد تا در بلوک بیضا اقامت نمایند. ولی چون این عده از شیراز خارج شدند تماماً باردوی امانت‌های خان پیوستند. حاجی ابراهیم خان هنگامی که کار را بدین منوال دید بسیار مشوش و

مضطرب گردید و مجدداً از آقا محمد خان قاجار تقاضا کرد تا شخصاً جهت یکسره کردن کار لطفعلی خان عازم شیراز شود. خان قاجار پس از وصول مکتوب و پیغام حاجی بالشکری انبوه روانه شیراز شد و در روز چهاردهم شوال سال ۱۲۰۶ هجری قمری در شهرک ابرج که در چند فرسخی شمال شیراز است اطراق نمود. چون خبر ورود آقا محمد خان به لطفعلی خان رسید خانواده خود را از قلعه زرقان خارج نموده و در قلعه شمالجان مرو دشت سکونت داد و خود با سه هزار نفر سپاه که در اختیار داشت بقصد شبیخون و دستبرد بطرف لشکر آقا محمد خان قاجار حرکت نمود. چون جاسوسان آقا محمد خان ورود لشکر کشی لطفعلی خان زند را با اطلاع خان قاجار رسانیده بودند وی دستور داد تا ابراهیم خان اشرفی مازندرانى بسرکردگی سیصد نفر تفنگچی دامغانی، در دره‌ای که بین مرو دشت و ابرج است مستقر شوند و هنگامیکه سپاه خان زند به آن حوالی رسید تفنگچیان دامغانی، لطفعلی خان را غافلگیر نموده و از کمینگاه خود آنان را گلوله باران کردند ولی لطفعلی خان در کمال شجاعت و جلالت دستور حمله داد و خود در پیشاپیش سپاه حمله کنان به تفنگچیان ابراهیم خان یورش بردند، و در این گیر و دار ابراهیم خان اشرفی و عده‌ای از تفنگچیان او کشته و بقیه متواری شدند و لطفعلی خان توانست خود را بدون هیچگونه موانعی به اردوی آقا محمد خان قاجار برساند.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱ - تاریخ ایران سرجان ملکم. ج ۲ ص ۶۷
- ۲ - خلسه نوشته اعتماد السلطنه بکوشش محمود کتیرائی ص ۲۲
- ۳ - فارسنامه فسائی ص ۲۳۳. شرح زندگانی عبدالله مستوفی ج ۱ ص ۸-۹. تاریخ سرجان ملکم ج ۲ ص ۶۷. تاریخ ایران تالیف سرپرسی سایکس ترجمه فخر داعی ج ۲ ص ۴۴۸.
- ۴ - منتظم ناصری ج ۳ ص ۵۱
- ۵ - روضة الصفاء - ج نهم - ص ۳۳۸ توضیح - لسان سپهر در ناسخ التواریخ و درضاقلی خان هدایت در روضة الصفاء و اعتماد السلطنه در منتظم ناصری، این وقایع را جزو سال ۱۲۰۵ هجری قمری ثبت کرده‌اند ولی حاج میرزا حسن فسائی مولف فارسنامه این رویداد را جزو وقایع سال ۱۲۰۶ هجری قمری ذکر کرده است.
- ۶ - ناسخ التواریخ قاجاریه ج ۱ ص ۲۳
- ۷ - روضة الصفاء ج ۹ ص ۲۳۸
- ۸ - فارسنامه ناصری ص ۲۳۶
- ۹ - تاریخ سرجان ملکم ج ۲ ص ۶۹